

شکوفایی

رهایی از اُتسم

یک داستان واقعی

دکتر تمپل گرندین

و

مارگرت ام. اسکاریانو

ترجمه

شهرزاد معتقدی

سرشناسه: گرندین، تمپل Grandin, Temple
عنوان و نام پدیدآور: شکوفایی: رهایی از اتیسم (یک داستان واقعی) تمپل گرندین،
مارگارت ام. اسکاریانو؛ ترجمه شهرزاد معتقدی.

مشخصات نشر: تهران: نوته، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۲۴۰ ص.

شابک: 978-964-8043-21-1

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: Emergence: labeled autistic, c1996.

یادداشت: کتاب‌نامه.

عنوان دیگر: رهایی از اتیسم (یک داستان واقعی).

موضوع: گرندین، تمپل -- سلامتی

موضوع: اتیسم -- بیماران -- ایالات متحده -- سرگذشت‌نامه

موضوع: کودکان اتیسمی -- توانبخشی

شناسه افزوده: اسکاریانو، مارگارت

شناسه افزوده: Margaret Scarioano

شناسه افزوده: معتقدی، شهرزاد، ۱۳۵۴ -

رده‌بندی کنکره: RC ۵۵۳ / الف ۲ گ ۴۳ ۱۳۹۰

رده‌بندی دیویی: ۶۱۶ / ۸۹۸۲۰۰۹۲

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۲۵۱۹۵۲۹



دفتر ثبت

تهران، خیابان شهید مفتاح، شماره ۱۳۴، تلفن: ۸۸۳۱۳۴۵۹

شکوفایی

رهايي از اتیسم

دکتر تمپل گرندین، مارگارت ام. اسکاریانو

ترجمه شهرزاد معتقدی

طرح جلد: ونداد فرهادی

حروفنگاری: بختیاری

چاپخانه: متین

صحافی: مؤمن

شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه

چاپ اول، پاییز ۱۳۹۰

قیمت: ۵۵۰۰ تومان

شابک ۱ - ۲۱ - ۸۰۴۳ - ۹۶۴ - ۹۷۸ ISBN

فهرست مطالب

۹	سرآغاز
۱۳	پیش‌گفتار
۱۷	مقدمه
۲۳	آوریل ۲۰۰۵: مروری بر کتاب
۳۵	۱ خاطرات کودکی
۴۸	۲ نخستین روزهای مدرسه
۶۶	۳ نگرانی‌های شدید
۸۳	۴ روزهای فراموش‌شده دبیرستان
۹۲	۵ مدرسه شبانه‌روزی
۱۰۴	۶ در
۱۱۶	۷ دستگاه جادویی
۱۳۰	۸ گذرا از میان درِ کوچک
۱۴۹	۹ کارشناسی ارشد و مانع درِ شیشه‌ای
۱۵۷	۱۰ گذرا از درِ شیشه‌ای کشویی
۱۷۱	۱۱ کار و تلاش - فائق شدن بر مشکلات - ادامه حیات
۱۸۲	۱۲ افراد اُتیستیک و دنیای واقعی
۲۲۹	پیوست تخصصی

سرآغاز

خواندن کتاب پیش رو بی شباهت به تجربه کردن سفری پرماجرایی نیست. شاید هیچ کتاب دیگری و حتی شبیه به این کتاب موجود نباشد؛ و برای توجیه این امر همین بس که نویسندگان داستان حقیقی اما چنان غیر معمول را نقل می‌کند که خواننده را به یاد داستان‌های تخیلی می‌اندازد.

دوازده سال پیش برای اولین بار تمپل گرندین^۱ را ملاقات کردم. او در تماسی تلفنی ابراز داشت که کتاب من با عنوان *آتیسم کودکان*^۲ را مطالعه کرده و خواستار قرار ملاقات برای گفت‌وگو درباره برخی مسائل است. او اظهار داشت که مبتلا به سندروم *آتیسم* بهبود یافته است و در رشته روان‌شناسی تحصیل می‌کند. در سال‌های اخیر واژه *آتیسم* بسیار مطرح و به گوش آشنا است. شاید فقط ادعای بهبود ۲۵ درصد افرادی که اظهار سلامت می‌کنند، احتمالاً درست باشد. در مورد تمپل، صدا و رفتار صریح و جذّایش بی شک نشان از بهبودی او می‌داد، اما محتوای کلامش مرا به شک انداخت. شمار اندکی از افراد مبتلا به *آتیسم* وارد مقطع دبیرستان می‌شوند و شمار اندکی نیز می‌توانند به ادامه تحصیل در مقاطع بالاتر بپردازند. فارغ التحصیلان هم معمولاً از رشته‌های ریاضی و

کامپیوترند. اکنون تمپل در تماس تلفنی اش اظهار می‌کرد که به تنهایی سفر خواهد کرد و به ملاقات من خواهد آمد. چنین توانایی‌هایی به‌ندرت در این افراد مشاهده می‌شود و قابلیت‌های اولیه لازم برای بروز چنین رفتارهایی در آنان نادر است.

در اولین برخورد با خانمی جوان، بلندقامت و لاغراندام روبه‌رو شدم که ذهنش شدیداً درگیر این دو موضوع بود: (۱) دستگاه تولید فشار و آغوش مصنوعی، (۲) حیوانات اهلی و دام‌ها. و همان برخورد کافی بود تا صحت اظهاراتش مبنی بر مبتلا بودن به سندروم اُتیسم را باور کنم. زمانی که حاضر به نوشتن این مطلب شدم، متوجه سختی آن نبودم. سخن بسیار است، اما بیان آنچه در نظر دارم، داستان نویسنده و تجربه زیبایی را که خواننده در طول مسیر با آن روبه‌رو خواهد شد، خدشه‌دار خواهد کرد. بنابراین، سخن کوتاه می‌کنم اما، به هر حال...

خاطره‌های کودکی تمپل، همان‌گونه که مرا جذب کرد، بدون شک شما را نیز در فصل‌های این کتاب مجذوب خواهد کرد. کارهای علمی او نیز بی‌نظیر بود. او همانند هر دانشمند دیگری تشنه جمع‌آوری اطلاعات بود که البته تشنگی او عمیق‌تر بود، چون او برای شناخت خویشتن خویش هم تلاش می‌کرد. آنچه را او به عنوان موقعیت حرفه‌ای خود برگزیده بود و شهرتی که در این مقام حتی به عنوان دانشجو کسب کرده بود، مرا عمیقاً تحت تأثیر قرار داد. آن دیدار اوّل را همیشه به یاد خواهم داشت.

چندی بعد، تمپل را به اتفاق همسر در یک رستوران ملاقات کردم. صدای بلند و یکنواخت او (مشخصه افراد اُتیسติก) نگاه‌های پرسشگر آدم‌های درون رستوران را به همراه داشت، به همین دلیل به ناچار از او خواستم تا آرام‌تر صحبت کند و در کمال تعجب ذره‌ای از حرف من

نرنجید. او با تمام وجود پذیرفته بود که به علت درگیری با اُتیسم دارای خصوصیات رفتاری و گفتاری غیرمعمول و خاصی است که می‌تواند موانعی را در مسیر کامیابی‌اش ایجاد کنند، و وظیفه او به جای احساس ضعف، فائق آمدن بر این مشکلات است. همین آزاداندیشی و صراحت اوست که کتابش را این‌چنین خواندنی و آموزنده کرده است. لذتی عمیق و ژرف در برابر وجودی چنین بی‌آلایش و عاری از هرگونه تزویر نهفته است.

آن قسمت از کتاب من که مورد توجه او واقع شده و او را به سوی من فراخوانده بود، حاوی مطالب اندکی از عکس‌العمل‌های نامعمول افراد اُتِستیک به لمس شدن و نوازش بود. این مشخصه در پژوهش‌های صورت گرفته تا آن روز تقریباً نادیده گرفته شده بود و اطلاعات شایان ذکری درباره آن به چشم نمی‌خورد. افرادی که به من مراجعه می‌کردند، مشکلات زیادی در این زمینه داشتند، و همین امر مرا به فکر واداشت که شاید اهمیت این موضوع عمیق‌تر از آنی است که تا آن روز به آن اشاره شده بود. تمهل به دلیل شرایط خاص خود به این موضوع علاقه خاصی پیدا کرده و خواستار جمع‌آوری اطلاعات بیشتری در این زمینه بود، و من هم هر آنچه در این باب به معلومات خود افزوده بودم با او در میان گذاشتم. شما در حین خواندن کتاب متوجه پیشرفت‌هایی خواهید شد که او در این زمینه به آن دست یافته است.

تا آن‌جا که من می‌دانم، این اولین کتابی است که نویسنده آن دارای اُتِسم بهبودیافته است. اهمیت این کتاب در به تصویر کشیدن داستان پرفراز و نشیب زندگی کودک ناتوانی است که قرار بوده تمام عمر تحت سرپرستی باشد، اما در نهایت به انسانی فعال و خلاق بدل شده است. او از پیشگامان رشته خود است و حرف‌های زیادی را برای مطرح کردن در

جهان دارد. توانایی تمپل در بیان عمیق‌ترین ترس‌ها و ژرف‌ترین احساساتش به موازات قابلیت او در توصیف عملکردهای ذهنی‌اش بینشی نو را درباب این عارضه به خواننده ارائه می‌دهد، حقایقی که خواننده تنها به اندکی از آن‌ها وقوف دارد.

در ملاقاتی که اخیراً پس از گذشت چندین سال با تمپل داشتیم، نحوه‌ی گفتارش به مراتب مشخصه‌های اُتیستیک کمتری داشت که شگفت‌آور بود. در این کتاب پیشرفت‌های عظیم شغلی او را شاهد خواهید بود. او به موازات دستیابی به مدارج بالای علمی، به عنوان یک انسان گام‌های بزرگی در راه تعالی خود برداشته و روح تسخیرناپذیرش که در تمام صفحات کتاب متجلی است، موجب مباهات انسان می‌شود.

برنارد ریملند

مؤسسه پژوهش رفتار کودک

سن دیگو، کالیفرنیا

پیش‌گفتار

برای یک معلم دیدار مجدد دانش‌آموزی پس از سال‌ها، چه لذت نادری است! دانش‌آموزی که به‌رغم داشتن تفاوت‌های چشم‌گیر با دیگران، رؤیاهای خود را دنبال کرده، سربلند بیرون آمده و به یکی از سرشناسان جهان در زمینه کاری خود بدل شده است. و این کتاب را هم نوشته است تا شاید راه را برای آیندگان هموارتر سازد. چه لذتی!

مدیر مدرسه‌ای که در آن کار می‌کردم از من خواست تا با کسی ملاقات کنم که به گفته همکارانم به‌طرز عجیبی حرف می‌زد و سؤالات غیرعادی مطرح می‌کرد. او می‌خواست نظرم را بداند. این دختر به‌طور آشکار یکی از شاگردان مورد علاقه‌اش بود.

این اولین دیدار من با تمپل بود. حالت نگاهش، استواری و جدیت بسیارش و دست دادن محکمش او را در زمره افراد متفاوت قرار می‌داد. او بسیار مرتب بود اما واضح بود که تلاش زیادی کرده است تا پوشش و آرایش مویش مطابق با مد روز باشد، علائق او در زوایای دیگری از زندگی سیر می‌کرد و او خواهان یافتن جواب برای سؤال‌های ناگفته‌اش

بود. مکالمه ما بیشتر از آنچه انتظار می‌رفت به طول انجامید و به نظر می‌رسید که سؤال‌های غیرمعمول او مربوط به کالج فلسفه بود و من هم خود را درون دنیای شگفت‌انگیز او یافتم که مربوط به حرکت خروشان گاوها و گوساله‌های جا مانده از گله بود.

آخرین باری که او را دیدم بیست سال پس از آن زمان و همزمان با نگارش این کتاب بود، شباهت زیادی بین این دو دیدار احساس کردم. شماری از علائم تخفیف‌یافته اُتیسم هنوز در او دیده می‌شد. درگیری ذهنی با پایان نامه دکترایش با گرایش روان - فیزیولوژی^۱ حیوانات، نحوه دست دادنش، لباس و سترن راحتش و مقاومت شدید او در برابر خواسته مادرش مبنی بر تغییر مدل مویش شواهدی بارز بر وجود اُتیسم هدایت‌شده و اصلاح‌شده بود.

واقعیت امر این بود که تمایل با تغییر خویشتن حقیقی خویش از دام اُتیسم رهایی نیافته بود بلکه واقعیت وجود خویش را پذیرفته بود و از هر آنچه در وجودش بود بهترین بهره را جسته بود.

به دلیل رفتار غیراجتماعی‌اش نگرانی عمیقی از برداشت مردم داشت و تلاش بی‌وقفه‌ای برای یادگیری اصول روابط اجتماعی می‌کرد و احساسات انسان‌دوستانه ارزشمندی را در خود پرورش می‌داد. روزی را به یاد دارم که جایزه‌ای را در پایان یک مسابقه به پسر بچه‌ای اهدا کردم که عملکرد بهتری از او داشت، و تمایل حس عاطفی عمیقی را از خود به نمایش گذاشت.

شاید بزرگ‌ترین مانع بر سر راه او ترحم و لطف نابه‌جایی بود که به او می‌شد که در حقیقت مانع از دستیابی او به آرزوهایی بود که به دلیل ابتلای او به اُتیسم در معرض نابودی قرار داشتند. تمام کادر آموزشی

متفق‌القول بودند که او به دلیل علاقه‌اش به نجاری باید در یک هنرستان فنی - حرفه‌ای ادامه تحصیل دهد، در حالی که علاقه تمپل بر روان‌شناسی دام‌ها متمرکز بود و در همین مسیر راه فرار خود از اُتیسم را یافت.

تمپل ثابت کرد که بی‌شک امیدهای فراوانی به موفقیت کودکان مبتلا به اُتیسم وجود دارد. مراقبت عمیق و مداوم، درک متقابل، پذیرش، انتظارات معقول، پشتیبانی و تشویق. نقاط قوت نهفته در این کودکان زمینه‌ساز رشد و باروری آن‌ها خواهد بود.

شاید در این کتاب نقش من در زندگی تمپل به وضوح دیده شود، اما آنچه ملموس نیست اثری است که او بر من به‌جای گذاشته است. من نظاره‌گر تلاش انسانی بودم که در حین دست و پنجه نرم کردن با اُتیسم و در میان انبوهی از نامالایمان‌ها راه خود را یافت و من حقیقتاً والاترین و عمیق‌ترین زوایای روح انسان را مشاهده کردم و شما هم با خواندن این کتاب یقیناً همین حس را تجربه خواهید کرد.

ویلیام کارلای

مربی

بری‌گریک، کالیفرنیا